

الگوی مفهومی مطلوب برای حرکت‌های جهادی در درون‌زایی اقتصادی مناطق محروم

حمیدرضا مقصودی^۱

محمدجواد کجوری^۲

پذیرش نهایی: ۹۴/۱۱/۲۸

دریافت مقاله: ۹۴/۱۰/۵

چکیده

حرکت‌های جهادی به عنوان الگویی نهادی و برخاسته از نظریه انقلاب اسلامی نیازمند تلائم ساختاری با اقتصاد مقاومتی به عنوان الگوی کلان حرکت فعلی اقتصاد در انقلاب اسلامی است. این حرکت‌ها که به منظور محرومیت‌زدایی از مناطق مختلف کشور طراحی شده‌اند باید به گونه‌ای باشند که بتوانند در درون‌زا ساختن اقتصاد مناطق مختلف کشور به عنوان یکی از ارکان اقتصاد مقاومتی نقش مؤثری ایفا کنند. پژوهش حاضر پس از تبیین نظام‌مند از عنصر درون‌زایی به دنبال آن است که الگوی مطلوب حرکت‌های جهادی در درون‌زایی اقتصادی مناطق محروم را به صورت مفهومی تبیین کند.

این پژوهش در حوزه فلسفه اقتصادی تعریف می‌شود و متون این پژوهش محصول شیوه تحلیلی - فلسفی و با رویکرد تفلسف در پدیده^۱ است. به این معنا که با محور قراردادن اقتصاد منطقه هدف در حرکت جهادی و با رفت و برگشت میان پدیده حرکت جهادی و مبانی فلسفه اقتصادی منطقه‌ای، به تحلیلی نظام‌مند از آثار و نتایج آن در حوزه درون‌زایی اقتصادی پرداخته شده است.

در طول پژوهش با مقایسه دو رویکرد مزیت‌محور و کفایت‌محور در بارورسازی ظرفیت‌های منطقه‌ای از جمله مناطق محروم، این نتیجه حاصل شده است که اعطای اولویت اول در برنامه‌ریزی منطقه‌ای به راهبرد مزیت‌محور نه تنها به مقاومت اقتصادی کمکی نمی‌کند؛ بلکه بنیان‌های اقتصاد مناطق را روز به روز سست‌تر می‌کند. در مقابل، راهبرد کفایت‌محور که مبتنی بر اندیشه حضرت امام و مقام معظم رهبری و ملائم با اندیشه دینی طراحی شده است،

۱. دکترای علوم اقتصادی از دانشگاه امام صادق (ع) maghsoodi@isu.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق (ع) j.kjoori@chmail.ir

فی حد ذاته، مقاومت اقتصادی مناطق را به همراه دارد و تفاوتی در اجرای این راهبرد در موقعیت تهدید و فشار و موقعیت عادی اقتصاد وجود ندارد. لذا این پژوهش، راهبرد کفایت‌محور را راهبرد مطلوب و اولویت اول در حرکت‌های جهادی در بارورسازی ظرفیت‌های اقتصاد مناطق محروم می‌داند.

واژگان کلیدی:

حرکت‌های جهادی، مناطق محروم، کفایت، مزیت، اقتصاد منطقه‌ای، درون‌زایی

مقدمه

وابستگی سیاسی، اقتصادی، علمی و فرهنگی، علی‌الخصوص در دو قرن اخیر منجر به عقب‌افتادگی بسیاری از کشورها و پدید آمدن شکاف‌های شدیدی میان کشورهای وابسته و کشورهای استعمارگر شده است. ایران هم در طول تاریخ خود علی‌الخصوص پس از دوران قاجار از این عقب‌ماندگی‌ها و وابستگی‌ها آسیب فراوانی دیده است. انقلاب اسلامی ایران که از آغاز پیدایش خود به مقابله با اهداف نظام استکباری غرب پرداخته و به دنبال پیشرفت همه‌جانبه می‌باشد، در مسیر خود ناچار از پر کردن این شکاف‌هاست. از لوازم پر کردن چنین شکافی «حرکت و مدیریت جهادی» است. در نگاه مقام معظم رهبری، «با حرکت عادی نمی‌شود پیش رفت؛ با حرکت عادی و احياناً خواب‌آلوده و بی‌حساسیت نمی‌شود کارهای بزرگ را انجام داد؛ یک همت جهادی لازم است، تحرک جهادی و مدیریت جهادی برای این کارها لازم است» (بیانات در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، ۱۳۹۲/۱۲/۲۰). انقلاب اسلامی که با طرح الگویی با دکرترین اقتصادی و سیاسی غیر وابسته ظهور کرد، از همان سال‌های ابتدایی پس از انقلاب اسلامی، از سوی نظام استکبار تحت فشار قرار گرفت و فعالیت‌های بازدارندهٔ مختلفی از سوی دولت‌ها علیه این کشور اعمال شد. توفیق‌الگوی جمهوری اسلامی می‌توانست به‌طور کلی منافع قدرت‌های بزرگ را به خطر اندازد. از همین رو، تهاجم علیه موجودیت نظام اسلامی ایران از طرق گوناگون در دستور کار این کشورها قرار گرفت. پس از عدم موفقیت کامل در تهاجم نظامی و فرهنگی، در دههٔ سوم انقلاب اسلامی، تهاجم اقتصادی با به‌کارگیری ابزارها و شیوه‌های اقتصادی برای متزلزل ساختن اقتصاد، تأمین معیشت و ادارهٔ اقتصادی زندگی مردم، راهبرد

محوری نظام استکبار علیه موجودیت نظام اسلامی است.

اقتصاد امروز کشور با محوریت حرکت و مدیریت جهادی، در راستای جبران عقب‌ماندگی‌های اقتصادی، قطع شریان‌های وابستگی اقتصادی و تقویت اقتصاد ملی پیشروی می‌کند. اقتصاد مقاومتی، راهبردی کلان است که مدیریت این حرکت عظیم را به دنبال دارد. «ایران اسلامی با استعدادهای سرشار معنوی و مادی و ذخائر و منابع غنی و متنوع و زیرساخت‌های گسترده و مهم‌تر از همه، برخورداری از نیروی انسانی متعهد و کارآمد و دارای عزم راسخ برای پیشرفت، اگر از الگوی اقتصادی بومی و علمی برآمده از فرهنگ انقلابی و اسلامی که همان اقتصاد مقاومتی است، پیروی کند نه تنها بر همه مشکلات اقتصادی فائق می‌آید و دشمن را که با تحمیل یک جنگ اقتصادی تمام عیار در برابر این ملت بزرگ صف‌آرایی کرده، به شکست و عقب‌نشینی وا می‌دارد، بلکه خواهد توانست در جهانی که مخاطرات و بی‌اطمینانی‌های ناشی از تحولات خارج از اختیار، مانند بحران‌های مالی، اقتصادی، سیاسی و ... در آن رو به افزایش است، با حفظ دستاوردهای کشور در زمینه‌های مختلف و تداوم پیشرفت و تحقق آرمان‌ها و اصول قانون اساسی و سند چشم‌انداز بیست ساله، اقتصاد متکی به دانش و فناوری، عدالت‌بنیان، درون‌زا و برون‌گرا، پویا و پیشرو را محقق سازد و الگوئی الهام‌بخش از نظام اقتصادی اسلام را عینیت بخشد» (ابلاغ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، ۱۳۹۲/۱۱/۳۰). اقتصاد مقاومتی، اقتصادی درون‌زا و برون‌گرا است که تکیه اساسی آن به ظرفیت‌های درون کشور می‌باشد. بخش‌های مختلف اقتصادی نیز مبتنی بر سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی موظفند درون‌زایی و برون‌گرایی را اصول موضوعه حرکت خود قرار دهند و شبکه اقتصادی کشور را به این سو حرکت دهند. «حرکت‌های جهادی» یا «نهیض محرومیت‌زدایی» که برگرفته از اندیشه حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری و با ماهیتی جهادی طراحی شده‌اند نیز از این امر مستثنی نیستند.

در این نوشتار با مبنا قراردادن اصل درون‌زایی در «اقتصاد منطقه‌ای»^۱ به طراحی فضای نظری مطلوب جهت تعیین مسیر حرکت‌های جهادی اقدام شده است. در همین

راستا و به منظور قطع وابستگی و پیشرفت اقتصادی، این امر تبیین خواهد شد که مبتنی بر پارادایم اقتصاد مقاومتی، «تولید درونزای کفایت‌مبنا^۱» در حوزه اقتصاد منطقه‌ای، باید محور حرکات جهادی در عرصه تولید کشور قرار بگیرد. در این پژوهش مراد از حرکت‌های جهادی به طور خاص، آن دسته از حرکت‌هایی است که توسط بخش مردمی و بخش‌های حکومتی نظیر بسیج، جهت رفع محرومیت نقاط مختلف کشور انجام می‌شود.

در این نوشتار ابتدا به چالش‌های حرکت‌های جهادی در درون‌زا کردن مناطق هدف پرداخته می‌شود؛ در بخش بعد پس از طرح دو گفتمان «کفایت‌محور (نیازمحور^۲)» و «مزیت‌محور^۳ (سودمحور^۴)» به بررسی اشتراکات و افتراقات این دو گفتمان نسبت به گفتمان اقتصاد مقاومتی می‌پردازیم. در قسمت بعد تلاش می‌کنیم این دو گفتمان را در مقیاس اقتصاد منطقه‌ای وارد کرده و با طرح الگوی خودکفایی منطقه‌گستر، مبانی نظری فوق را در کارویژه حرکت‌های جهادی پیاده‌سازی کنیم. الگوی «توازن شناختی» در شناسایی مناطق محروم، و راهبردهای رفع نیاز اعم از راهبردهای «مددکارانه» و «توانمندساز» نیز مواردی هستند که در انتها به‌عنوان مفاهیمی از الگوی حرکت‌جهادی مطلوب ارائه می‌شوند.

پیشینه نگرش درون‌زایی در دانش اقتصاد

«واژه درون‌زا اساساً اصطلاحی گیاه‌شناسی است. اندوژن^۵ گیاهی است که از طریق رشد بی‌قاعده بافت‌های معمول و آوندی جدید در درون بافت‌های موجود افزایش پیدا می‌کند و بدین ترتیب درون‌زایی^۶، رشد و یا تولید از درون است و این استعاره مناسبی برای رشد اقتصادی و تکنولوژیکی است» (الفتی و همکار ۱۳۸۱، ۱۷۲). این واژه به مرور زمان در علوم اجتماعی و از جمله اقتصاد وارد شد. ورود مبحث درون‌زایی در دانش اقتصاد به نظریه رشد درون‌زا (دهه ۱۹۹۰) باز می‌گردد که در پاسخ

1. Sufficeint based Endogenous production
2. Need Based
3. Advantage Based
4. Profit Based
5. Endogen
6. Endogenity

به ضعف‌های مدل مرسوم رشد نئوکلاسیک پدید آمده است. «در پاسخ به کاستی‌های متعدد الگوی نئوکلاسیک، رومر، لوکاس، کینگ، ربلو و دیگر محققان، الگوهایی را طراحی کرده‌اند که در آن‌ها رشد یکنواخت می‌تواند به‌طور درون‌زا یعنی بدون دخالت هرگونه پیشرفت فنی برون‌زا تحقق یابد... در دسته‌ای از این الگوها، آثار بیرونی انباشت سرمایه و در گروه دیگر انباشت سرمایه انسانی به‌عنوان وسیله رشد درون‌زا معرفی می‌شوند. در گروه سوم از این نظریات نیز بر رشد مستمر موجود در «طرح‌های» تولیدی جدید تأکید می‌شود که به‌نوبه خود خلق طرح‌های جدید تولیدی را تسهیل می‌نماید (ابریشمی و همکار ۱۳۷۸، ۳۸-۴۴).

اما طرح مسئله درون‌زایی ذیل رویکرد اقتصاد مقاومتی به سال ۱۳۸۹ باز می‌گردد که این رویکرد برای اولین بار توسط مقام معظم رهبری ارائه شد. درون‌زایی مطرح شده توسط مقام معظم رهبری در تداوم پارادایمی مفهومی مطرح شده که از دهه ۱۳۶۰ و تحت عنوان خودکفایی و استقلال توسط حضرت امام خمینی (علیه السلام) ارائه شده است. این نگرش در کلیت مفهوم تفاوت‌چندانی با نگرش رایج در درون‌زایی ندارد؛ چرا که مراد از هر دو رویکرد، استفاده از قدرت‌ها و نیروهای درونی جامعه جهت ایجاد موفقیت‌های اقتصادی است. هر دو نگرش، برون‌زایی را مردود می‌داند و جامعه‌ای را به‌لحاظ اقتصادی موفق می‌داند که بتواند ظرفیت‌های درونی خود را به بهترین نحو بارور سازد. اما آن‌گاه که دو پارادایم وارد برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری می‌شوند، افتراقات آن‌ها پدیدار می‌شود. نحوه درون‌زایی، شدت درون‌زایی، پارامترهای موضوع درون‌زایی، نسبت دنیای اقتصاد داخلی و خارجی، نسبت ظرفیت انسانی مولد داخلی و خارجی، موضوعیت علم اقتصاد درون‌زا و برون‌زا و ... مسائلی هستند که با پیگیری آن‌ها می‌توان افتراقات این دو پارادایم را مشاهده کرد.

هرچند در سال‌های اخیر پژوهش‌های مختلفی پیرامون ماهیت اقتصاد مقاومتی انجام شده است، اما مع‌الوصف تتبع نگارندگان جهت یافتن پژوهشی که مفهوم درون‌زایی ذیل پارادایم اقتصاد مقاومتی را تبیین کند، حاصلی نداشته است. البته ذیل پژوهش‌های مختلف اقتصاد مقاومتی می‌توان تک‌نگاشت‌هایی از این مفهوم را مشاهده کرد. همچنین اگر مطابق با فرض این نوشتار، درون‌زایی همان ادامه مفهوم خودکفایی

و استقلال باشد، با نگاه به ادبیات اقتصادی پس از انقلاب اسلامی می‌توان رگه‌هایی از تبیین مفهومی خودکفایی و استقلال را یافت. عمده ادبیات تولید شده حول مفهوم خودکفایی و استقلال نیز ذیل محور توسعه کشاورزی و توسعه روستایی تولید شده است^۳ و گویی سایر بخش‌های اقتصادی، ساحت خود را از ورود به این مسئله مبرا دانسته‌اند. چرا که در عمده بخش‌های اقتصادی، خودکفایی متعارض با کارایی دانسته شده و لذا از ورود عنصر خودکفایی به عرصه تحلیل‌های اقتصادی این بخش‌ها ممانعت شده است. البته پژوهش‌هایی نیز انجام شده است که در برخی از بخش‌ها نظیر کشاورزی، تقابل سیاست‌های مزیت‌نسبی و خودکفایی را منتفی می‌داند و بر کارا بودن سیاست خودکفایی تأکید می‌کند. از این جمله می‌توان به پژوهش جولایی (۱۳۸۷) با عنوان «مزیت‌نسبی یا خودکفایی؟ مطالعه‌ای کاربردی در راهبرد تولید گندم» در کشور اشاره کرد. پژوهش حاضر در زمره پژوهش‌هایی قرار می‌گیرد که در ضمن پذیرش وجود تعارض میان نظریه مزیت‌نسبی و نظریه کفایت، راهبرد مقاومتی متناسب با شرایط کشور را خودکفایی می‌داند. البته مفهوم کارایی پارتویی که در ضمن نظریه مزیت‌نسبی مطرح می‌شود در رویکرد این پژوهش، مفهومی مضیق و بخشی است که گسترش آن به سطح کلان و بین‌الملل، حاصلی جز جهانی شدن در مفهوم مرسوم را ندارد. لذا کارایی ضمن نظریه خودکفایی در نگرش نگارندگان، مفهومی متفاوت از کارایی پارتویی دارد. لذا با این تعبیر پژوهش حاضر دارای سبقه چندانی نیست.

در زمینه سامان‌دهی و مدیریت حرکت‌های جهادی نیز کتب و مقالات زیادی به چاپ نرسیده است و در بین آثار منتشره بیشتر جزوات آموزشی و نگرش‌ساز، بسته‌های ترویجی و نوشتارهای جهادگران فعال در عرصه حرکت‌های جهادی بسیج‌سازندگی به چشم می‌خورد که مبتنی بر تجربیات این‌گونه حرکت‌ها، تدوین یافته است. کتاب *اصول مدیریت اردوهای جهادی از نمای پیام‌رسانی فرهنگی*، کتاب *سفیران کار و تلاش*، مجموعه کتب *رهنامه جهادی* و کتاب *آسیب‌شناسی اردوهای جهادی از جمله کتب این حوزه هستند*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد محسن لب‌خندق (۱۳۸۸) با عنوان *طراحی فرآیند مدیریت حرکت‌های جهادی* نیز از جمله نوشتارهای حوزه حرکت‌های جهادی به شمار می‌رود. هیچ‌کدام از این آثار به‌دنبال تحلیل اقتصادی فرآیند

حرکت‌های جهادی مبتنی بر الگوی اقتصاد مقاومتی نیستند. لذا نوشتار حاضر در این بعد نیز دارای سبقه چندانی نیست.

چالش‌های حرکت‌های جهادی در درون‌زا کردن مناطق هدف

حرکت‌های جهادی که ناظر به حل معضلات مناطق محروم انجام می‌شود، محمل مناسبی برای افزایش درجه مقاومت اقتصادی این مناطق و در نتیجه کشور به شمار می‌رود. این حرکت‌ها به توزیع بهتر امکانات و ثروت در کشور، انتقال حوزه‌توجهات به مناطق محروم، انتقال دغدغه به مراکز مدیریت اجرایی و همچنین محرومیت‌زدایی کمک شایانی می‌کند. از آنجایی که مناطق محروم در وضعیت معیشتی بسیار نامطلوبی به سر می‌برند، اجرای این حرکت‌ها حتی به‌خودی‌خود و در وضعیت فعلی نیز در مقاوم‌سازی اقتصاد مناطق مؤثر هستند. اما با این حال، بررسی شیوه معمول اجرای حرکت‌های جهادی، از دو چالش جدی حکایت می‌کند که رفع این چالش‌ها می‌تواند این حرکت‌ها را به‌عنوان نمونه‌ای از نهادسازی در حوزه اقتصاد مقاومتی تعریف کند.

چالش اول، نقص حرکت‌های جهادی در جهت‌گیری راهبردی اقتصادی است. از آنجایی که هنوز در کشور مناطقی وجود دارد که محرومیت ساکنین آن تا حدی است که در بسیاری موارد نمی‌توانند نیازهای اساسی خود را مرتفع سازند، عمده حرکت‌های جهادی، ناظر به رفع نیازهای فوری در مناطق محروم شکل می‌گیرند. این عامل به‌علاوه دوره‌ای بودن و کوتاه‌مدت بودن حرکت‌های جهادی موجب می‌شود عملکرد جهادگران، ذیل نگاهی «مددکارانه» و کوتاه‌مدت تعریف شود. نگاه مددکارانه در حرکت‌های جهادی اگرچه تسکین‌دهنده مناسبی برای مناطق محروم است، اما نقطه اتمامی بر محرومیت این مناطق نیست. گذشت زمان موجب می‌شود علی‌رغم اجرای حرکت‌های جهادی، محرومیت این مناطق در ویژگی‌های دیگری ظاهر شود. اگرچه وجود این رویکرد در رفع نیازهای اساسی مناطق محروم ضروری است، اما بسنده کردن به این رویکرد نمی‌تواند محرومیت‌زدایی دائمی کند؛ چرا که مانع از به‌وجود آمدن نظام راهبردی بلندمدت در رفع نیاز می‌شود. اما جهت‌گیری راهبردی اقتصادی، ناظر به مسئله برنامه‌ریزی درازمدت در راستای توانمندسازی مناطق محروم تعریف

می‌شود. این جهت‌گیری، حرکت‌های جهادی را به ایجاد زیرساخت‌های «پیشرفت پایا» ترغیب می‌کند و تلاش می‌کند ظرفیت‌های منطقه را شناسایی کرده و بارور سازد. چالش دوم ناظر به حرکت‌هایی است که دارای جهت‌گیری راهبردی اقتصادی هستند، اما مبانی جهت‌گیری اقتصادی این حرکت‌ها با مبانی اقتصادی انقلاب اسلامی در یک راستا قرار نمی‌گیرند. این حرکت‌ها، استراتژی توانمندسازی منطقه‌ای خود را مبتنی بر سه نظریه «تکنولوژی پیچیده»^۱، «انباشت کارا»^۲ و «مزیت نسبی و مطلق منطقه‌ای»^۳ تعریف می‌کنند. مراد از تکنولوژی پیچیده، تعریفی از فناوری است که آن را منحصر در ماشین‌آلات پیچیده و مکانیزاسیون صنعتی می‌پندارد. در این رویکرد، از لوازم توانمندسازی مناطق، انتقال تکنولوژی‌های پیچیده به مناطق است. انباشت کارا نیز ایجاب می‌کند که جهت ایجاد کارایی در فعالیت اقتصادی، ظرفیت‌های منطقه‌ای انباشت شده و به‌طور یک کاسه مورد استفاده قرار بگیرند. چرا که در این رویکرد، «مقیاس»^۴ بالا، موجب افزایش بهره‌وری در فعالیت اقتصادی می‌شود. نظریه سوم نیز ایجاب می‌کند که مناطق، سرمایه‌گذاری اقتصادی خود را بر نقاطی متمرکز کنند که در آن نقاط دارای توانمندی ویژه هستند. مبتنی بر این نظریه، مناطق باید ابتدا سرمایه‌های خود را بر «اولین - بهترین»^۵ خود متمرکز کنند؛ به این معنا که اگر منطقه‌ای در تولید کالای الف نسبت به سایر مناطق قابلیت بالاتر (مزیت) دارد و از محل تولید این کالا نسبت به سایر کالاها سود بیشتری به دست می‌آورد، بایستی در وهله اول، منابع خود را جهت تولید این کالا صرف کند. تنها در صورتی باید سراغ سایر فعالیت‌های اقتصادی برود که افزایش تولید کالای الف، سود آن را تا حدی کاهش دهد که با سود کالاهای دارای رتبه‌های بعد برابر شود.

نوشتار حاضر از میان چالش‌های فوق، به طرح و نقد نظریه سوم یعنی «نظریه مزیت نسبی و مطلق منطقه‌ای» می‌پردازد و تلاش می‌کند الگویی جایگزین را برای این نظریه ارائه کند که با مبانی اقتصادی انقلاب اسلامی سازگاری داشته و چالش مناطق

1. Complicated Technology
2. Efficient Accumulation
3. Regional Relative and Absolute Advantage
4. Scale
5. First Best

محروم را از حیث درون‌زایی مرتفع کند و بتواند درجه مقاومت اقتصادی مناطق را افزایش دهد.

رویکرد حرکت‌های جهادی در توانمندسازی مبتنی بر اندیشه مزیت

برخی از حرکت‌های جهادی که در مراجعه به مناطق محروم تلاش می‌کنند ساختار اقتصاد منطقه را با نگاهی راهبردی ترمیم کنند، مبتنی بر آنچه در اندیشه اقتصاد منطقه‌ای متعارف ترسیم شده است عمل می‌کنند. مبتنی بر اندیشه اقتصاد متعارف، علی‌رغم اینکه ممکن است نیاز چندانی نسبت به تولید محصولی خاص در یک منطقه وجود نداشته باشد، ظرفیت‌های مصرفی که در خارج از آن منطقه، ساکنان را ترغیب می‌کند که آن محصول را تولید کرده و در بازارهای خارج از آن منطقه به فروش برسانند. به این معنا که هدف از تولید در این اندیشه، رساندن کالا به بازار است و تفاوتی نمی‌کند که این بازار در داخل منطقه یا در خارج منطقه قرار گرفته باشد. از سوی دیگر، اگر ظرفیت یک منطقه در تولید یک محصول بیش از سایر محصولات باشد و محصول یاد شده ثروت و سود بیشتری را ایجاد کند، سرمایه‌گذاری در وهله اول باید بر این محصول انجام شود. قاعدتاً در چنین شرایطی می‌توان انگیزه تولید را بیشینه‌سازی سود دانست. مبتنی بر توضیحات فوق، بازارمداری و سودگرایی را می‌توان از انگیزه‌های اساسی تولید در اقتصاد متعارف منطقه‌ای دانست. لذا با فرض وجود این دو انگیزه، مناطق اقدام به تولید می‌کنند. اقتصاد منطقه‌ای نیز در رویکرد متعارف، جهت توانمندسازی مناطق می‌کوشد: اولاً، ظرفیت‌های بازاری و ثانیاً، مزیت‌های منطقه‌ای را شناسایی کرده و با جهت‌دهی منابع به سوی تولیدات دارای بازار و پرسود، تولید منطقه را رونق بخشد. این اقتصاد سیاست‌های منطقه‌ای خود را مبتنی بر مزیت نسبی^۱ طرح‌ریزی می‌کند. مزیت نسبی درجه‌ای است که بهتر بودن یک سیستم نسبت به سیستم‌های جانشین را نشان می‌دهد (Karahanna et.al, 2002, p 328). مزیت نسبی بر اصل اقتصادی رقابت‌پذیری استوار است. رقابت‌پذیری توانایی عرضه محصول و خدمات است در مکان، زمان و شکل دلخواه خریداران با قیمتی برابر یا بهتر از سایر

عرضه‌کنندگان به گونه‌ای که حداقل هزینه فرصت منابع مصرفی را پوشش دهد (جولایی و همکاران ۱۳۸۷، ۱۴۸). گفتمان مزیت در اقتصاد منطقه‌ای، مبتنی بر استراتژی تقسیم کار و اصل تخصص‌گرایی، تلاش می‌کند مهم‌ترین استعداد مناطق را شناسایی کرده و با قرار دادن آن‌ها در یک سیستم هماهنگ، از ظرفیت مناطق بیشترین استفاده را ببرد. اعتقاد این رویکرد بر این است که با استفاده از تقسیم کار، می‌توان مقیاس تولید را بسیار بالا برد و حداکثر منفعت اقتصادی را عاید شد؛ لذا در این نگاه، توانمندسازی در جهت به فعلیت رساندن مهم‌ترین استعداد هرکدام از مناطق است. در پی اتخاذ این رویکرد، تعبیری از کارایی حاصل می‌شود که از آن به کارایی پارتویی تعبیر می‌شود. به این معنا که عملکردی کارا تر است که با هزینه کمتری، مقدار مشخصی از محصول را ارائه کند. مزیت نسبی بر این امر تأکید دارد که بایستی محصولی را برای تولید انتخاب کرد که با هزینه نسبی کمتر منفعت مشخص اقتصادی را ایجاد کند.

هدف در برنامه‌ریزی منطقه‌ای [با رویکرد مرسوم]، استفاده بهینه از منابع برای توسعه مناطق است (موحد ۱۳۸۸، ۱۲۵). بنابراین مبتنی بر استراتژی مزیت نسبی، در هر منطقه بایستی استعدادی به فعلیت برسد که بیشترین سود اقتصادی را برای منطقه داشته باشد؛ لذا توانمندسازی با اولویت سود اقتصادی صورت می‌گیرد.

اما نتیجه نگاه مبتنی بر مزیت نسبی، وابستگی شدید میان مناطق مختلف است. چرا که مناطق مختلف، تمرکز خود را به تولید تعداد اندکی از محصولات معطوف می‌کنند که در آن‌ها مزیت دارند. لذا این مناطق برای رفع بسیاری از نیازهای خود نیازمند مناطق دیگر هستند. جهانی‌سازی در رویکرد نوین نیز به دنبال وابسته ساختن مناطق مختلف دنیا به یکدیگر از مجرای استراتژی مزیت نسبی است. استراتژی جهانی‌سازی در منظر تعاریف با تخصصی کردن اقتصاد کشورها و مناطق و تبدیل هرکدام از آن‌ها به یکی از اجزاء مکانیکی دهکده جهانی، وابستگی متقابل همه دنیا را تضمین می‌کند. به‌زعم طراحان این استراتژی، به تبع نیاز شدید مناطق مختلف دنیا به یکدیگر، در این استراتژی منافع ملل مختلف به یکدیگر گره می‌خورد و امنیت پایداری برای دنیا حاصل می‌شود. این در حالی است که استراتژی مزیت نسبی در ساختار خود علاوه بر ایجاد

وابستگی شدید در ملت‌ها، دارای ضعف‌های متعددی است. از جمله این ضعف‌ها کمک به رشد بی‌رویه بخش پولی در اقتصاد است. نیاز به بازارهای متعدد در سطوح بین‌منطقه‌ای و بین‌المللی اقتصاد را ناچار از پولی‌سازی روابط می‌کند. به این ترتیب که بازارهای پولی به‌عنوان بازارهای واسطه بخش‌های واقعی اقتصاد، در پهنه اقتصاد دنیا رشد شدیدی پیدا می‌کنند و فضای اقتصاد را روزبه‌روز مجازی‌تر می‌کنند. مدیریت‌پذیری اقتصاد اشکال دیگری است که به تبع پولی‌سازی روابط پدید می‌آید. قابل اثبات است که مدیریت بازارهای پولی برای سرمایه‌داران بین‌المللی و کشورهای ابرقدرت دنیا بسیار سهل‌تر از مدیریت بازار واقعی است. این مدیریت از قدرت مقاومت سایر کشورها در برابر سیاست‌های اقتصادی متعارف می‌کاهد و آن‌ها را در انفعال قرار می‌دهد.^۴ هزینه‌های بالای حمل‌ونقل، هزینه‌های بالای مبادله (دلای، اطلاعات و شفافیت) و یکسان‌سازی^۱ شیوه زندگی از دیگر مخاطرات مزیت‌نسبی است.^۵

رویکرد حرکت‌های جهادی در توانمندسازی مبتنی بر اندیشه کفایت

در سوی دیگر، گفتمان دیگری وجود دارد که می‌تواند مبتنی بر اندیشه کفایت به رفع محرومیت مناطق اقدام کند. گفتمان کفایت‌محور قائل است که استعدادهای مختلف مناطق بایستی به‌صورت متوازن رشد کنند. در این رویکرد که حداکثرسازی منفعت جای خود را به رفع نیاز می‌دهد، هرکدام از مناطق باید تلاش کنند نیازهای خود را حتی‌الامکان به‌طور درون‌زا مرتفع سازند و تا جایی که ممکن است جهت رفع نیاز نباید به دیگران مراجعه شود. در منابع دینی و ذیل مباحثی چون «کراهت قرض»، «لزوم رفع سریع دیون»، «کراهت سپردن کار خود به دیگران» می‌توان مؤیدات فراوانی بر این مسئله یافت که انسان و به تبع آن جوامع نباید نیازهای خود را به دیگران احاله کنند. توانمندسازی در این رویکرد، ناظر به استعدادهای متنوع مناطق و البته به‌طور متوازن صورت می‌گیرد. چپستی توازن نیز به نقشه نیازهای منطقه بستگی دارد؛ لذا در هر بعدی که منطقه نیاز بیشتری داشته باشد، استعداد ناظر به آن بعد باید فعلیت بیشتری داشته باشد و در هر بعدی که منطقه نیاز کمتری به آن دارد، نیاز کمتری به تلاش برای

آن نیاز وجود دارد. به عبارت دیگر، توازن در به فعلیت رساندن ظرفیت‌ها در این رویکرد به پراکندگی نیازها بستگی دارد. استراتژی خودکفایی به دنبال استقلال نسبی مناطق است. در این منظر وابستگی شدید اقتصادها به یکدیگر معنا ندارد. گفتگو و تعامل میان ملل و مناطق مختلف در این رویکرد از مجرای مباحث لطیف‌تری نسبت به نیازهای اقتصادی صورت می‌گیرد. به این معنا که مناطق برای رفع نیازهای اقتصادی نیست که مجبور با تعامل با یکدیگر هستند. بلکه مفاهیم انسانی‌تری وجود دارند که نیاز به تعامل را روشن می‌سازند. البته این مفهوم با بسته بودن اقتصاد نیز مترادف نیست. در بخش‌های بعد به تفاوت اقتصاد خودکفا و اقتصاد بسته نیز اشاره خواهد شد.

تعریف نیاز در مناطق در اندیشهٔ مزیت نسبی و کفایت

اقتصاد متعارف بدون ارائهٔ محدودهٔ خاصی برای نیاز، با اصالت بخشیدن به بازار و با نگاهی پسینی به حوزهٔ مصرف تنها به دنبال حداکثر ساختن سود تولید با استفاده از سیگنال‌های بازاری است. به این ترتیب که تولید باید بر اساس سیگنال‌هایی صورت پذیرد که از تقاضای بازاری گرفته می‌شود. در این نگاه، تحریک سیگنال‌های بازاری نیز ممنوعیتی ندارد و لذا بازاریابان تلاش می‌کنند با استفاده از تکنیک‌های مختلف تبلیغاتی و با هجمهٔ شدید پروپاگاندای رسانه‌ای، سیگنال‌های بازار را به سوی تولیداتی که سود بیشتری دارند هدایت کنند. لذا نیازسازی در این منظر امری رایج است. رویکرد مزیت در اقتصاد منطقه‌ای نیز پس از شناخت مزیت منطقه‌ای تلاش می‌کند سیگنال‌های بازاری را تحریک کرده و مشتریان خود را به سوی مصرف بیشتر کالای خود سوق دهد. در این رویکرد، مناطق مختلف در کنار تولید در مزیت طبیعی یا مزیت‌های مصنوعی خود، باید به فکر ایجاد بازار مصرف برای تولیدات باشند. لذا بازاریابی به عنوان شاخه‌ای تخصصی در کنار اقتصاد منطقه‌ای نقشی جدی ایفا می‌کند. بنابراین، وظیفهٔ بازاریاب در این رویکرد، القاء نیاز یا نیازسازی به منظور ایجاد بازار مصرفی مناسب برای منطقه است. بنابراین در توانمندسازی مناطق با رویکرد مزیت نسبی همگام با شناخت مزیت‌های طبیعی و مصنوعی مناطق هدف، باید برای ایجاد بازار برای تولیدات نیز تلاش کرد. در این رویکرد همان‌گونه که بیان شد، نیاز دارای هیچ قیدی

نیست؛ تا جایی که اقتصاددانان، نیازها را نامحدود می‌دانند.

اما اندیشه اسلامی محوریت تولید جهت رفع نیاز را به تولیدی می‌دهد که نیازهای واقعی را رفع کند. بنا به توصیه اسلام، مسلمانان در مصرف خود باید اصول عدالت، انصاف، اقتصاد، قناعت، شکر و قوام جامعه مسلمین را نه تنها نسبت به خود بلکه نسبت به تمامی اعضاء جامعه اسلامی رعایت کنند و در رفتار مصرفی خود احسان، سخاوت و کرامت را پیشه سازند و با حسن تقدیر و حسن تدبیر عمل کنند. با توجه به اصول بیان شده، مصرف در جامعه اسلامی از موازین و احکام تکلیفی خاصی پیروی می‌کند و بر مسلمین واجب است که نسبت به اجرای احکام تکلیفی اقدام کنند. قواعد حاکم بر این احکام عبارتند از قاعده نفی عسر و حرج، قاعده لاضرر، قاعده عدم افراط (اسراف)، تبذیر، اضعاء و اتراف) و قاعده عدم تفریط (اقتدار، امساک، بخل) (صادقی و همکاران ۱۳۹۲، ۱۵۴ - ۱۵۵). قواعد فقهی فوق، محدوده نیاز واقعی جامعه و به تبع آن مناطق را تعیین می‌کنند. در این منظر نیاز انسان محدود و دارای قیود مشخصی است. بنا بر آنچه گفته شد باید گفت در مجموع دو گفتمان در زمینه تولید وجود خواهد داشت:

۱. تولید مبتنی بر نیاز؛

۲. تولید مبتنی بر مزیت نسبی.

لذا تولید مبتنی بر نیاز، تابع میزان نیاز است و به انگیزه ایجاد «کفایت» و رفع نیاز صورت می‌پذیرد؛ اما تولید مزیت‌نسبی محور، به انگیزه انباشت سرمایه و سود با تحریک میزان نیازها به سمت بی‌نهایت شکل می‌گیرد. همچنین برخلاف رویکرد متعارف که اصل را بر منطقه و محیط و مزیت‌های منطقه‌ای و محیطی قرار داده شده است، اصل در اینجا بر انسان و نیازهای اقتصادی و اجتماعی آن است و منطقه فرع بر نیازهای انسان و تابعی از آن می‌باشد.

مقاوم‌سازی کشور از منظر اندیشه مزیت و اندیشه کفایت و نقش آن در اقتصاد منطقه‌ای

اتکاء و وابستگی کشور در نیازهای ضروری و استراتژیک و حتی نیازهای غیراستراتژیک به کشورهای خارجی، امکان فشارها و تهدیدات اقتصادی به کشور را افزایش می‌دهد و

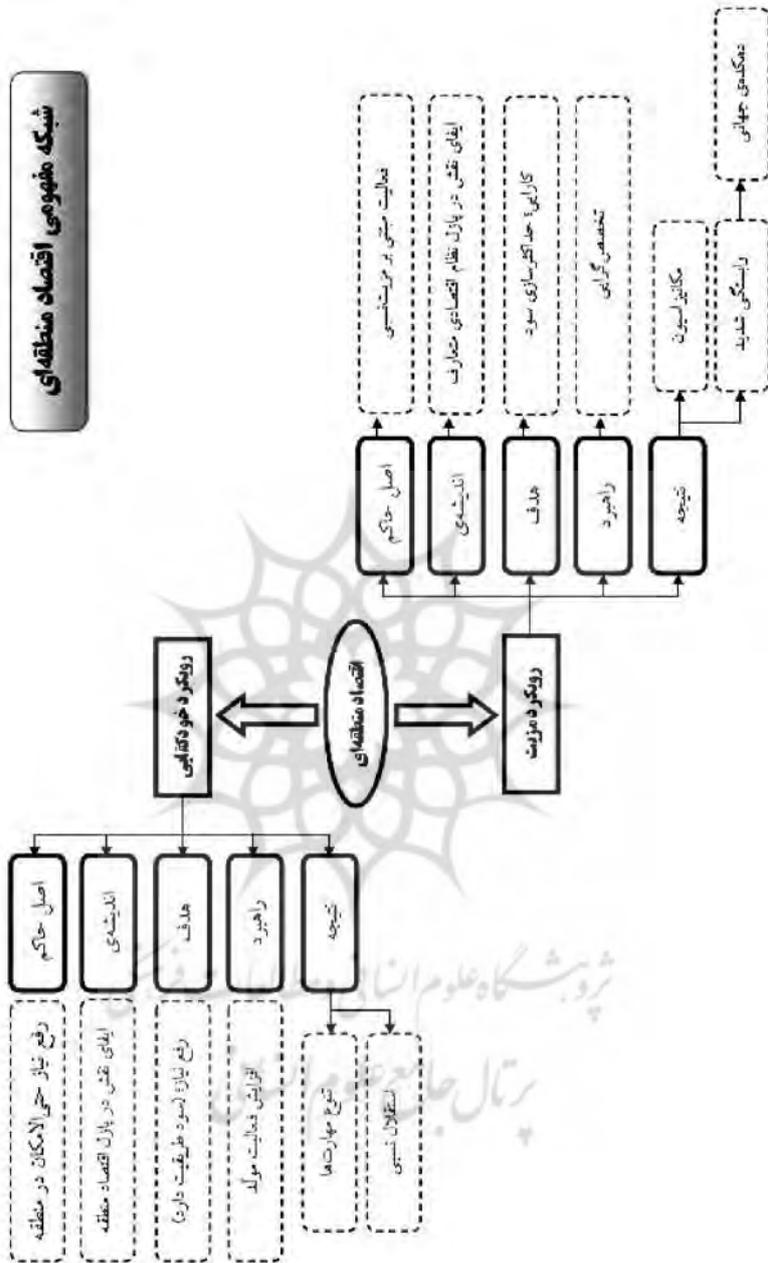
اقتصادی غیرمقاوم را نتیجه می‌دهد. راهبرد اقتصاد مقاومتی در نتیجه واکنش به تهدیدات و فشارهای اقتصادی بیگانه از گفتمان اقتصادی انقلاب برخاسته و مؤلفه‌هایی چون درون‌زایی اقتصاد، قائم به غیر نبودن و مردمی بودن را مطرح کرده است.

ظرفیت‌ها و فرصت‌های اقتصادی بسیاری در جای جای کشور مکنون است که از آن‌ها یا بهره‌برداری نمی‌شود و یا به‌صورتی غیرکارآمد مورد استفاده واقع می‌شوند. برای مقاوم‌سازی اقتصاد می‌بایست این ظرفیت‌ها را در رفع نقاط آسیب‌پذیر اقتصاد فعال کرد. به‌عبارت روشن‌تر می‌بایست هر آنچه موجب آسیب‌پذیری اقتصاد داخلی در برابر دشمن می‌شود را رصد و سپس ظرفیت متناسب با آن نقطه آسیب‌پذیر در کشور را شناسایی کرد و با تطبیق این ظرفیت‌ها و نقاط آسیب‌پذیر موجبات مقاوم‌سازی اقتصاد را فراهم نمود. بنابراین در فرآیند مقاوم‌سازی اقتصاد کشور، توجه به ظرفیت‌ها و استعداد مناطق و شناسایی آن‌ها ضرورت بحث اقتصاد منطقه‌ای را توجیه می‌کند.

پیاپی‌سازی اقتصاد مقاومتی مبتنی بر اندیشه‌ی مزیت، به‌جای تقسیم کار جهانی، کشور را به‌سوی تقسیم کار منطقه‌ای سوق می‌دهد. به این ترتیب که به‌خاطر وجود نظام تحریم و فشار و تهدید، پیروان اندیشه‌ی مزیت از نظر خود را از تقسیم کار جهانی به تقسیم کار منطقه‌ای تحویل می‌کنند؛ چرا که در می‌یابند که نمی‌توان پایبند به ساختار دهکده‌ی جهانی بود و در عین حال در مقابل تحریم‌ها نیز مقاومت کرد. لذا در این رویکرد، خود کشور به‌مثابه یک جهان تصور می‌شود که مناطق آن باید با ایجاد یک نظام تقسیم کار ملی، نیازهای آن را تأمین کنند. لذا در این رویکرد نیز مناطق دارای کارویژه تخصصی هستند و همه‌ی فعالیت‌ها در یک منطقه به‌سوی آن کارویژه چولگی پیدا می‌کند. در این رویکرد، باید بسیاری از نیازها، علی‌الخصوص نیازهای اساسی را در خود کشور تأمین کرد. البته در تأمین این نیازها مناطق مختلف کشور به یکدیگر وابستگی کامل دارند و این وابستگی موجب می‌شود که تعلق یکی از مناطق در کارویژه تخصصی، کل کشور را با خطر مواجه کند. لذا وابستگی در اقتصاد مقاومتی مبتنی بر اندیشه‌ی مزیت، از سطح ملی به سطح منطقه‌ای تنزل پیدا می‌کند. در این اندیشه اگر روزی تحریم‌ها برداشته شود، مزیت‌های منطقه‌ای نیز باید دوباره تعریف شوند؛ لذا متناسب با هر تحریم و فشاری، کل ساختار اقتصاد کشور باید تحول پیدا کند. به این

معنا که در شرایط عادی، اقتصاد به تقسیم کار جهانی و در شرایط فشار به تقسیم کار منطقه‌ای روی می‌آورد. اما این پرسش مطرح می‌شود که هزینه و مدت زمان مورد نیاز برای این تحول ساختاری به چه میزان است؟

اما در اندیشه کفایت، از ابتدا خصوصیات اقتصاد مقاومتی رعایت شده است و شرایط تحریم و فشار در این اقتصاد با شرایط عادی تفاوتی ندارد و اقتصاد دارای وضعی پایا و باثبات است. اقتصاد مقاومتی نیز فرازمانی است و مختص زمان تهدید نیست. اقتصاد مقاومتی مختص زمان تحریم و جنگ نیست، بلکه یک چشم‌انداز بلندمدت پیش روی اقتصاد ایران است (ترابزاده جهرمی و همکاران ۱۳۹۲، ۴۳). از مؤلفه‌های اقتصاد مقاوم، خودکفایی و توانایی پاسخگویی به نیازهای اساسی بر اساس ظرفیت‌های درونی است. در اقتصاد مبتنی بر اندیشه کفایت، کفایت از کوچک‌ترین واحد اجتماعی یعنی فرد آغاز شده و تا بزرگ‌ترین واحد یعنی کشور ادامه پیدا می‌کند. منطقه نیز به‌عنوان یک واحد اجتماعی به‌نوبه خود سعی در کفایت دارد. از این رو در بررسی‌های منطقه‌ای، در چارچوب اقتصاد مقاومتی، هدف غایی خودکفایی اقتصادی خواهد بود.



حرکت‌های جهادی در صورتی که در بعد اقتصادی چنین چشم‌اندازی را در نظر بگیرند، یکی از ابزارهای فعال‌کننده اقتصاد مقاومتی در کشور خواهند بود. با توجه به شبکه گسترده حرکت‌های جهادی در کشور، در نظر گرفتن بررسی‌های منطقه‌ای مبتنی بر خودکفایی می‌تواند گامی مهم در تحقق اقتصاد مقاومتی به شمار آید.

الگوی کفایت منطقه گستر، برگرفته از الگوی رفع نیاز در اسلام

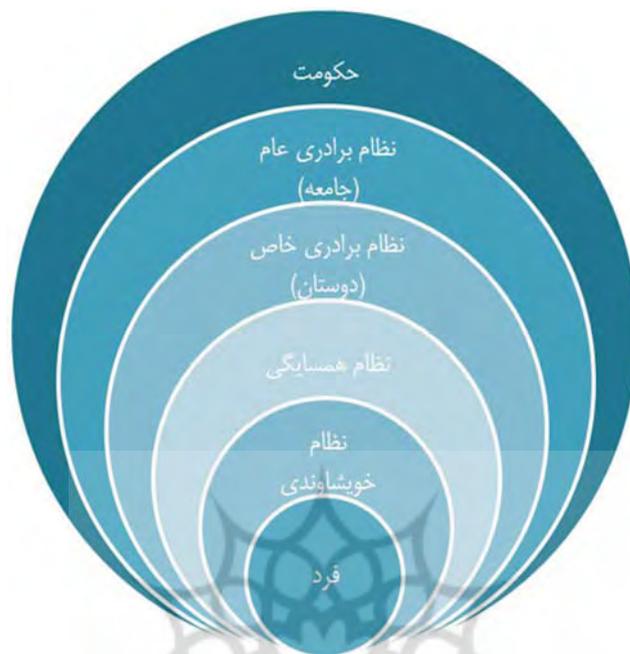
در این قسمت ابتدا به الگوی رفع نیاز بشر در اسلام ارائه شده و سپس مطابق آن الگوی پیشنهادی «خودکفایی منطقه گستر» ارائه می‌شود.

الگوی رفع نیاز بشر در اسلام

مطابق با اندیشه اسلامی الگوی رفع نیاز مبتنی بر چند اصل است:

۱. اصل اول اینکه در درجه نخست مسئول رفع نیازهای هر فرد خود آن فرد می‌باشد؛ بنابراین باید در درجه اول، فرد را به گونه‌ای تربیت کرد که توانایی رفع نیازهای خودش را داشته باشد. در روایات آمده است که پست‌ترین آدم‌ها در جامعه، کسانی هستند که بارشان را بر دوش دیگران می‌اندازند (ر.ک: بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۳۵۴) از این افراد در سیاق روایات به بطلان نام برده شده است.
۲. اصل دوم اینکه فرد را باید به گونه‌ای تربیت کرد که نیازهایش بیش از اندازه توسعه نیابد. چنانچه نیازهایش به سمت بی‌نهایت سوق پیدا کند. قواعدی چون قاعده نفی عسر و حرج، قاعده لاضرر، قاعده عدم افراط (اسراف، تبذیر، اضاعه و اتراف) و قاعده عدم تفریط (اقتار، امساک، بخل) قواعدی هستند که محدوده نیاز را تعیین می‌کنند.
۳. اصل سوم اینکه فرد باید به گونه‌ای تربیت شود که در خصوص نیازهایی که امکان نیاز مشروع آنها به هر دلیلی برایش فراهم نیست، به راه‌های نامشروع جهت رفع نیازهایش متوسل نشود؛ یعنی به خود، دیگری و طبیعت آسیب نزنند.
۴. مطابق اصل چهارم، توانمندترین فرد در رفع نیازها، فردی است که:
 - هم بتواند نیازهای خود را به بهترین شکل رفع کند؛
 - رفع یک نیاز او مستلزم به وجود آمدن نیاز جدیدی نباشد؛
 - به خود، دیگری و طبیعت آسیب وارد نکند؛

- علاوه بر رفع نیازهای خود، در رفع نیاز سایر افراد هم به آنها کمک کند.
۵. اصل پنجم یادآور می‌شود در صورتی که انسان به هر دلیلی نتواند نیازهای خود را تأمین کند، اسلام پنج لایه حمایتی و حفاظتی را برای وی قرار داده است تا این پنج لایه در رفع نیازهای مشروع فرد تشریک مساعی کنند و از تأمین نیازهای فرد از طریق نامشروع جلوگیری به عمل آورند؛ این پنج لایه به ترتیب عبارتند از:
- ا. نظام خویشاوندی؛
 - این نظام شامل خانواده و اقوام به ترتیب میزان ارتباط می‌شود. منظور از نظام، نحوه رابطه‌ای است که بین افراد این نظام وجود دارد و به آن هویت خاصی می‌بخشد.
 - ب. نظام همسایگی؛
 - لایه دوم حمایتی، مبتنی بر روابط همسایگی است که یکی از نزدیک‌ترین لایه‌ها به فرد باید باشد.
 - ج. نظام برادری خاص (دوستان)؛
 - لایه سوم حمایتی و حفاظتی را دوستان یک فرد تشکیل می‌دهند و حقوق و تکالیفی را نسبت به یکدیگر دارند.
 - د. نظام برادری عام (جامعه)؛
 - لایه چهارم را یکایک افراد جامعه به‌عنوان برادران دینی فرد تشکیل می‌دهند.
 - ه. حکومت.
 - هر یک از لایه‌ها به ترتیب باید وظیفه خود را نسبت به رفع نیازهای یک فرد انجام دهند و از ارضای نیازهای وی از طریق نامشروع جلوگیری کنند. حکومت در این میان آخرین مورد است و در واقع نباید همه وظایف را به دوش حکومت گذاشت؛ اما متأسفانه امروزه با کم‌رنگ شدن روابط مذکور، رفع نیازها و حل مشکلات از طریق ایجاد نهادهایی از طریق حکومت دنبال می‌شود که در خیلی از موارد حکومت نمی‌تواند کارایی لایه‌های دیگر را داشته باشد.



الگوی حلقه‌های حمایتی حفاظتی در اسلام^۶

الگوی کفایت منطقه گستر

همان‌طور که مشاهده شد، اصل اولیه در رفع نیازهای فردی بر این است که خود فرد توانمندترین در رفع نیازهای خودش باشد و به دیگران وابسته نباشد. مطابق با این رویکرد در بستر سیاست‌گذاری اقتصادی در مناطق نیز اصل بر این است که یک منطقه باید به گونه‌ای توانمند شود که بتواند خودش به صورت خودکفا در تأمین نیازهای خودش موفق باشد و به دیگران وابسته نباشد.

مطابق اصل دوم، یک جامعه نباید توسعه کاذب نیازها را دنبال کند. مطابق این اصل، تربیت جامعه باید مبتنی بر اصل قناعت در رفع نیازها باشد و تنها از همین طریق است که امکان خودکفایی وجود خواهد داشت؛ چنانچه افراد به حد خاصی قانع نباشند، هیچ‌گاه منابع محدود نمی‌تواند پاسخ‌گوی نیازهای توسعه‌یافته آنها باشد.

از طرف دیگر، در شرایطی که فرد به هر دلیلی نتواند در تأمین نیازهای خود توفیق یابد، اسلام پنج لایه حمایتی را دور او قرار داده است تا در رفع نیازهای فرد به وی کمک کنند. این لایه‌ها در رفع نیازهای فرد، باید اولویت‌مدار عمل کنند؛ یعنی اولین و نزدیک‌ترین لایه به فرد، لایه خویشاوندان است که باید بیشترین کمک را به وی کنند. در درجه دوم، همسایگان و در درجات بعدی به لحاظ قرب و بعدی که این لایه‌ها نسبت به فرد دارند، وظایف آن‌ها در رفع نیاز مشخص می‌شود. پنج لایه مذکور در شرایطی که فرد به هر دلیل بخواهد از راه ناصحیح رفع نیاز کنند باید به ترتیب وظایف محافظتی را هم به عهده گرفته و جلوی فرد را بگیرند.

آنچه در الگوی رفع نیاز جامعه به نظر می‌رسد، این است که اصل اولیه در این است که ابتدا هر منطقه در توانمندسازی خویش برای رفع نیاز بکوشد؛ در این راستا مناطق دیگر هم با توجه به قرب و بعد هویتی و مسافتی باید به منطقه مذکور در رفع نیازهایش کمک کنند. بنابراین، هر منطقه وقتی توانست نیازهای خود را به بهترین وجه تأمین کند، باید در رفع نیازهای مناطق اطراف در درجه اول، و دیگر مناطق کشورش در درجه دوم و نهایتاً کشورهای دیگر خود را موظف بداند.

الگویی خودکفایی منطقه‌گستر به این مسئله اشاره دارد که رفع نیازها از یک منطقه شروع شده و با به خودکفایی رسیدن آن منطقه، عرصه تولیدات آن منطقه متناسب با نیازهای لایه‌های بعدی و بسته‌های نیاز و امکان خود منطقه افزایش یافته و به رفع نیاز مناطق دیگر می‌پردازد. با به خودکفایی رسیدن مناطق اطراف، خودکفایی ملی مورد نظر خواهد بود و تولید مازاد برای دیگر کشورها در درجه بعد قرار خواهد گرفت. به این صورت، الگوی خودکفایی از یک منطقه به دیگر مناطق و نهایتاً دیگر کشورها گسترش خواهد یافت. به این ترتیب، تفاوت این رویکرد با رویکرد تکیه به مزیت‌نسبی مناطق متفاوت بوده و خودکفایی همه‌جانبه هر منطقه را جدای از مزیت‌رقابتی نسبت به دیگر مناطق مدنظر دارد. برای مثال می‌توان مصرف مالیات‌ها در صدر اسلام را یادآور شد «که وجوه جمع‌آوری شده، نخست برای تأمین نیازهای همانجا مصرف می‌شد و مبلغ مازاد را برای مرکز آن منطقه می‌فرستادند. پس از رفع نیازهای منطقه، وجه اضافی به مرکز ایالت و سپس به پایتخت فرستاده می‌شد» (صدر ۱۳۸۷، ۱۴۰).

در راستای خودکفایی همه‌جانبه حضرت امام خمینی (علیه السلام) می‌فرمایند: «ما اگر بخواهیم که یک مملکت مستقل باشیم، باید همه چیز، در همه چیزمان، جدیت کنیم که خودکفا باشیم» (امام خمینی ۱۳۸۵، ۱۰: ۴۳۶). ایشان حتی به این مسئله هم اشاره دارند که نه تنها نباید به سمت دشمن دست دراز کرد، تا جای ممکن حتی نباید به سمت برادر دینی هم دست دراز کرد: «این احتیاج به دشمن؛ تلخ‌ترین چیزهایی است که در ذائقه انسان باید باشد. یک وقت انسان احتیاج دارد به برادرهای خودش؛ این هم خوب نیست؛ لکن یک وقت احتیاج داشته باشد به دشمن خودش؛ یعنی آنی که در طول تاریخ ما را استضعاف کرده است، در طول تاریخ به ما خیانت کرده است، جنایت کرده است، حالا ما محتاج به او باشیم در ارزاقمان، دستمان را پیشش دراز کنیم که گندم بده، دستمان را پیشش دراز کردیم که مستشار [بی‌اور] این به‌نظر انسان، تلخ‌ترین چیزهایی است که در ذائقه انسان باید باشد ... باید ملت ما این تحول را پیدا بکند که عارش بیاید که به آمریکا بگوید گندم به ما بده، یا مستشار به ما بده، خودش باید دنبال کار خودش باشد، خودش باید قیام کند و حوائج خودش را برآورد. همه باید با هم کمک بکنیم؛ یعنی ملت، همه قشرهای ملت، باید درصدد این باشند که خودکفا باشند؛ محتاج نباشند» (امام خمینی ۱۳۸۵، ۱۰: ۴۴۲-۴۴۳).

مقام معظم رهبری مدظله العالی در زمینه اهمیت خودکفایی همه‌جانبه در مقابله با دشمن بیان می‌دارند: «ملت ایران باید تمام تلاشش را در طول این سال‌هایی که هنوز امید آن‌ها قطع نشده است، مصروف کند، برای اینکه بتواند اندک اتکایی هم به خارج از مرزهای خود نداشته باشد - یعنی خودکفایی حقیقی به معنای تام و تمام کلمه - تا نتوانند زورگویی کنند» (بیانات در دیدار جمعی از کارگران و معلمان، ۱۳۷۶/۰۲/۱۰)؛ البته ایشان در جایی دیگر این نکته را یادآور می‌شوند که خودکفایی به معنای بی‌نیازی از دیگران نیست، اما در نیازهای اساسی باید خودکفا بود: «کشور در مسائل حیاتی و اساسی باید خودکفا باشد. نه اینکه از دیگران به کلی بی‌نیاز باشد، نه؛ اما اگر به کسی یا کشوری، در چیزی احتیاج دارد، طوری روابطش را تنظیم کند که اگر خواست آن را به‌دست آورد، دچار مشکل نشود؛ او هم چیزی داشته باشد که مورد نیاز آن کشور است؛ خودکفایی یعنی این» (بیانات در دیدار دانشگاهیان سمنان، ۱۳۸۵/۰۸/۱۸).

توازن شناختی، پیش‌نیاز تولید درون‌زای مبتنی بر کفایت

با روشن شدن ضرورت حرکت جهادی در راستای تقویت اقتصاد ملی و به‌منظور پیشرفت، در شرایطی که انقلاب اسلامی درگیر جنگ تحمیلی اقتصادی است، راهبرد اقتصاد مقاومتی با محوریت تولید درون‌زای کفایت‌مبنا مورد نظر می‌باشد. تولید درون‌زای کفایت‌مبنا به‌معنای تولید مبتنی بر «نیاز» درونی و با توجه به «منابع» موجود در هر منطقه می‌باشد. لازمهٔ چنین تولیدی در درجهٔ اول، توازن شناختی است. توازن شناختی به‌معنای شناخت و ایجاد توازن نسبی بین دو مؤلفه می‌باشد:

(۱) نیازهای منطقه‌ای و ملی

(۲) منابع منطقه‌ای و ملی

مطابق این پیش‌نیاز، ابتدا باید در دو سطح منطقه‌ای و ملی نیازها را احصا کرده، سپس با در نظر گرفتن منابع موجود در هر منطقه به تولید پرداخت. به این ترتیب، هر منطقه با توجه به نیازهای درون خود و با در نظر گرفتن نیازهای ملی، متناسب با منابع موجود در هر منطقه محوریت تولید خود را مشخص می‌کند؛ این به این معنا نمی‌باشد که هر منطقه باید متناسب با نیازهای ملی تنها بر مزیت‌نسبی خود سرمایه‌گذاری و تولید کند؛ بلکه کفایت‌مبنا بودن این تولید به این معنا است که هر منطقه باید بتواند تمام نیازهای خود را با توجه به منابع موجود در خود پاسخ دهد و برای تأمین این نیازها کافی باشد. نهایتاً این نوع تولید، به‌معنای بی‌تفاوت بودن نسبت به مناطق دیگر نمی‌باشد؛ بلکه اقدام لازم جهت تأمین نیازهای دیگر مناطق کشور هم در صورت لزوم مدنظر خواهد بود. منظور از منطقه در چنین تولیدی، عبارت است از یک محدودهٔ جغرافیایی کوچک یا بزرگ که توان تأمین نیازهای اساسی زندگی افراد را داشته باشد؛ این منطقه، از یک شهرک یا روستا شروع شده و به شهرهای بزرگ هم منتهی می‌شود. مهم‌ترین عامل در ایجاد عدم توازن در مناطق مختلف کشور، جهان‌شمول و یک‌دست‌سازی سبک زندگی یا به‌عبارت دیگر همسان‌سازی بسته‌های نیاز و عدم توجه به وضعیت بوم‌شناختی ساکنان مناطق است. این همسان‌سازی، به نیاز شدید به برخی از کالاها دامن زده و برخی از ظرفیت‌های تولیدی را معطل می‌کند. به‌عنوان مثال، ایجاد محرومیت در بسیاری از مناطقی از کشور که امروزه از آن‌ها به مناطق محروم یاد

می‌شود، در نتیجه نیازسازی شدید در بستر زندگی مدرن صورت گرفته است؛ حال آنکه در بسیاری از موارد و پیش از شکل‌گیری زندگی مدرن، نیازهای این مناطق توسط امکانات موجود در این مناطق مرتفع شده است.

به این نکته نیز باید توجه داشت که توازن امکان و نیاز به‌هیچ‌وجه مستلزم عقب‌ماندگی و عدم پیشرفت نیست؛ بلکه سنخ دیگری از پیشرفت را متناسب با مختصات بوم‌شناختی هر منطقه به‌دنبال دارد؛ لذا ایجاد توازن نسبی، علاوه بر آنکه متأثر از جریان حق‌مداری و تأمین حقوق است، متأثر از نسبیت شرایط و امکانات نیز است. مهم‌تر از همه باید توجه داشت که خود «توازن» از سطوح متعدد و متنوعی برخوردار است و مسیر حرکت توازن از پایین‌ترین سطح منطقه‌ای و به‌صورت درون‌زا آغاز می‌شود و به سطوح بالاتر ملی و بین‌المللی تسری می‌یابد و وظیفه دولت نیز مدیریت حقوق و «مدیریت توازن» از پایین به بالا خواهد بود. در این منظر سیاست‌های دولت‌ها برای محرومیت‌زدایی دارای اولویت‌های متفاوتی خواهند بود. انتقال اصل حاکم بر سیاست‌های دولتی از مزیت‌شناسی اقتصادی ملی به مزیت‌شناسی اقتصاد منطقه‌ای و از مزیت‌شناسی اقتصاد منطقه‌ای به خودکفایی منطقه‌ای، تحول سیاست‌گذاری اقتصادی را به‌دنبال خواهد داشت.

استراتژی‌های درون‌زای کفایت‌مبنا

ایجاد توازن بین «بسته‌های نیاز» و «بسته‌های امکان» در هر منطقه و اقلیم و متناسب با تقسیمات نظام اجتماعی و سیاسی و جغرافیایی و غیره از طریق ایجاد عدالت و برابری در ارزش‌های مبادله شده و شیوه توزیع آن‌ها بین طرفین برای رفع نیازهای اساسی و واقعی از یک سو و جذب امکانات مازاد از سوی دیگر را توازن نسبی می‌گویند، به‌طوری که دقت در کیفیت مبادله آن‌ها می‌تواند توازن محیطی و منطقه‌ای را در هر سطحی از سطوح مورد نظر برقرار نماید؛ بنابراین، در راستای ایجاد توازن نسبی و تولید درون‌زای کفایت‌مبنا می‌بایست در دو سطح عمل کرد:

الف) رفع نیاز منطقه

در درجه نخست، هر منطقه باید بر مبنای بسته‌های نیاز و امکان به‌منظور رفع نیاز خود عمل

و کفایت لازم را تأمین کند. عنصر حائز اهمیت در خودکفایی، توجه به ظرفیت‌های منطقه و به فعلیت رساندن این ظرفیت‌ها جهت رفع نیاز منطقه است. در این منظر از کوچک‌ترین واحد اجتماعی تا بزرگ‌ترین آن بایستی هر کدام به‌نوبه خود به سطحی از خودکفایی دست‌یابند. لذا خودکفایی از فرد و خانواده آغاز شده و به کشور ختم می‌شود. سیاست‌های خودکفایی عمده تلاش خود را معطوف به رفع نیاز مناطق با استفاده از ظرفیت‌های آن‌ها می‌کنند. به این منظور در هر منطقه باید دو کار صورت پذیرد:

- تأمین نیازهای اساسی (فوریت نخست)
- باروری متوازن ظرفیت‌های منطقه‌ای در راستای رفع نیازهای منطقه (توانمندسازی)

۱) تأمین نیازهای اساسی

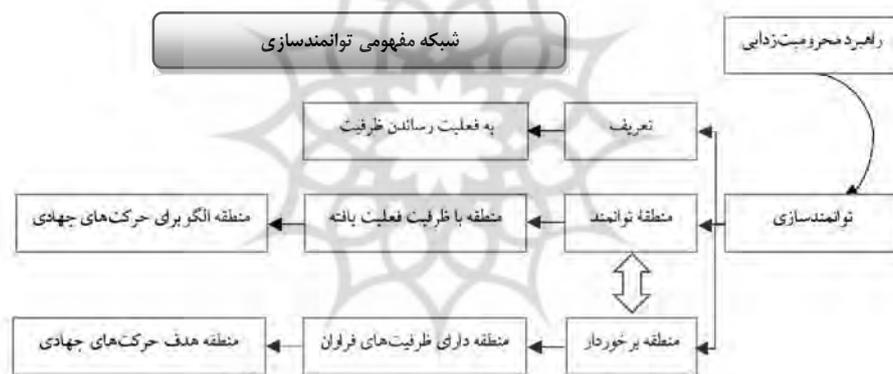
پیش از این، از تأمین نیازهای اساسی به رویکرد مددکاری یاد شد. همان‌گونه که اشاره شد، شدت فقر در مناطق محروم گاه تا حدی است که در صورت نبود رویکرد مددکاری، وضعیت اقتصادی مردم در این مناطق تا حدی وخیم می‌شود که مشکلات جانی را برای آن‌ها به‌دنبال دارد. در این وضعیت گریزی از رویکرد مددکاری نیست. شدت فقر در برخی مناطق، حرکت‌های جهادی را ناچار از اتخاذ رویکرد مددکاری کرده است. اما همان‌گونه که اشاره شد، اکتفا به این رویکرد، در محرومیت‌زدایی کمک چندانی نمی‌کند.

۲) بارورسازی متوازن ظرفیت‌های منطقه‌ای در راستای رفع نیازهای منطقه (توانمندسازی)

توانمندسازی عبارت از به فعلیت رساندن ظرفیت بالقوه است. در ادبیات اقتصادی این مسئله به معنای به فعلیت رساندن ظرفیت اقتصادی فرد و جامعه در راستای رفع نیاز تلقی می‌شود. در ادبیات اقتصاد منطقه‌ای نیز توانمندسازی عبارت از رفع نیاز هر منطقه با به فعلیت رساندن ظرفیت‌های آن منطقه است. در این بیان میان مناطق توانمند و مناطق برخوردار تفاوت وجود دارد. منطقه برخوردار به منطقه‌ای گفته می‌شود که استعدادهای بالقوه مختلفی در آن وجود دارد. مناطق برخوردار لزوماً توانمند نیستند؛ چرا که ممکن است در مناطقی امکانات و استعدادهای فراوانی وجود داشته باشد اما این امکانات به فعلیت نرسیده باشند. لذا در

ادبیات اقتصادی آنچه اهمیت دارد، توانمندسازی است و برخورداری موهبتی محسوب می‌شود که معطل گذاشتن آن ارزش اقتصادی ندارد.

تعاریف فوق تعبیر ویژه‌ای از محرومیت‌زدایی را معرفی می‌کند که از آن به توانمندسازی یاد می‌شود. برخلاف تصور رایج، در این تعبیر از محرومیت‌زدایی، مناطق بسیاری وجود دارند که برخوردار هستند، اما توانمند نیستند و برعکس؛ مناطق کم‌برخوردار وجود دارند که از همان استعدادهای اندک خود به اندازه کافی استفاده کرده و به توانمندی رسیده‌اند. در این تعریف با مراجعه به مناطق مختلفی که هدف طرح‌های محرومیت‌زدایی قرار می‌گیرند می‌توان مناطق برخوردار زیادی را یافت که از حیث منابع طبیعی، زمین، نیروی انسانی و موقعیت جغرافیایی برای فعالیت اقتصادی بسیار مستعد هستند، اما به فعلیت نرسیدن ظرفیت‌های آن‌ها مانع رشد و شکوفایی این مناطق شده است.

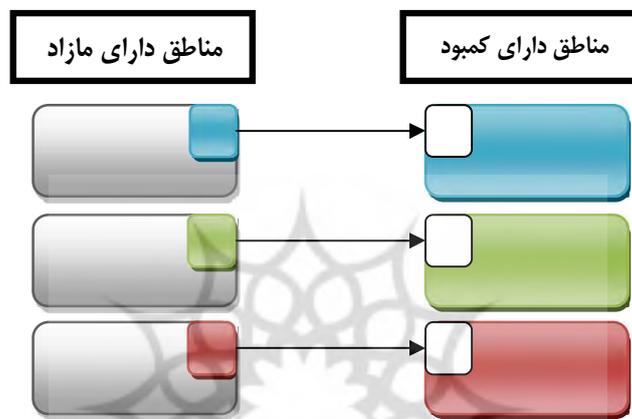


ب) رفع نیاز ملی با تولید مازاد مناطق

همان‌طور که در الگوی خودکفایی منطقه‌گستر هم اشاره کردیم، هر یک از مناطق باید علاوه بر تأمین نیازهای همان منطقه، در راستای تأمین نیاز دیگر مناطق حوزه اطراف هم تلاش کند. به این ترتیب اگر فعلاً خودکفایی ملی را هدف قرار دهیم، دایره تأمین نیاز مناطق درونی کشور مدنظر خواهد بود.

به این ترتیب، همان‌طور که مناطق مختلف به منظور رفع نیاز منطقه‌ای به تولید

می‌پردازند، چنانچه منابع موجود در هر منطقه کفایت نیازهای آن منطقه را نکند، مناطق دیگر با توجه به منابع درون خود، تولید مازادی را برای کمبود منابع دیگر مناطق در نظر می‌گیرند؛ نکته‌ای که وجود دارد، این است که تولید بر این مبنا، در راستای نیازهای موجود ملی - منطقه‌ای و پسینی آن می‌باشد، نه پیشینی و نیازساز؛ یعنی مناطق نباید به منظور کسب درآمد، عرضه تولیدات خود را در جهت نیازسازی به کار بگیرند؛ بلکه هدف از این تولیدات باید نیازهای احصا شده در گذشته باشد.



مناطق که به خودکفایی رسیده‌اند یا دارای منابع کافی برای رفع کمبود و نیاز دیگر مناطق را دارند، ابتدا با شناسایی کم و کیف نیاز، دست به تولید زده و نیاز آن منطقه را رفع می‌کنند.

توصیه‌های سیاستی برای حرکت‌های جهادی

بنابر الگوی خودکفایی منطقه‌گستر، حرکت‌های جهادی از جمله بسیج سازندگی باید در طی یک برنامه بلندمدت به منظور توانمندسازی مناطق مختلف در درجه نخست تأمین نیازهای اساسی مناطق را مدنظر قرار داده و سپس با بارورسازی متوازن ظرفیت‌های منطقه‌ای، مسیر رشد خودکفا را برای مناطق فراهم آورند.

لازمه حرکت صحیح جهادی در نظر گرفتن دو نکته است:

(۱) توازن نسبی بین نیاز و منابع موجود هر منطقه؛

• به این ترتیب بسیج سازندگی باید باروری و توانمندسازی مناطق را متناسب با

نیاز و منابع موجود برنامه‌ریزی کند؛ برای مثال تأمین امنیت غذایی که یک نیاز اساسی است، در مناطق نزدیک به دریا باید بر مبنای الگوی غذایی آبی‌محور صورت پذیرد و مثلاً به جای گوشت مرغ و گاو و...، گوشت ماهی جانشین شود. به این ترتیب، توان جهادی بسیج‌سازندگی برای توانمندسازی چنین مناطقی در حیطة تأمین امنیت غذایی باید بر روی توانمندسازی در بخش آبریان تلاش صورت پذیرد؛ به همین ترتیب، در مناطقی که مراتع بزرگ موجب تقویت دامداری شده است، باید در زمینه دامداری توانمندسازی صورت پذیرد. بنابراین، اهمیت شناخت منطقه و اقتصاد منطقه‌ای کفایت‌محور روشن می‌شود.

۲) رشد متعادل در همهٔ زمینه‌های مورد نیاز؛

• نکته‌ای که باید مدنظر حرکات جهادی باشد، رشد متوازن مناطق است؛ به این ترتیب، سرمایه‌گذاری بلندمدت تنها در یک بخش، اگرچه می‌تواند موجبات خودکفایی در آن زمینه را فراهم آورد، اما مطلوب نیست. خودکفایی در مناطق باید در همهٔ زمینه‌ها با هم جلو برود؛ البته این به معنای عدم رعایت اولویت‌ها نبوده و باید ضمن تبه‌بندی میزان رشد در هر زمینه، به توانمندسازی و رشد متعادل روی آورد. برای مثال، علاوه بر توانمندسازی در زمینهٔ تأمین امنیت غذایی، باید توانمندسازی و رشد علمی، فرهنگی، سیاسی و... را هم در نظر داشت.

• تعادل در رشد تضمین‌کنندهٔ پایداری آن است؛ چرا که عرصه‌های گوناگون از جمله اقتصاد، سیاست و فرهنگ با هم مرتبط می‌باشند و بر یکدیگر تأثیرگذارند. خیلی از اوقات اثرات رشد کاریکاتوری، به دلیل فراهم نبودن بسترهای لازم آن رشد موجب اثرات نامطلوب و افراط و تفریط‌هایی خواهد شد. مثلاً بدون فرهنگ‌سازی مصرف، هرگونه تولید و کسب درآمد بیشتر ممکن است منجر به مصرف‌گرایی، رشد شهرنشینی و تمرکزگرایی شده و در بلندمدت اثرات نامطلوب خود را بیش از پیش نمایان کند. همین مشکل عدم توازن و رشد یک‌باره بدون بسترسازی منجر به کوتاه‌مدت شدن اثرات مطلوب یک سیاست و برنامه می‌شود.

در مجموع، حرکت‌های جهادی ضمن سرعت‌عمل در ایجاد خودکفایی باید در راستای یک برنامهٔ بلندمدت، رشد متوازن، همه‌جانبه و تدریجی را پیگیری کنند تا اثرات نامطلوب رشد کاریکاتوری نمایان نشود.

نتیجه گیری

این نوشتار راهبرد اساسی در حرکت‌های جهادی در محرومیت‌زدایی از مناطق مختلف کشور به نحوی که با اقتصاد مقاومتی سازگاری داشته باشد را راهبرد کفایت منطقه‌ای می‌داند. مبتنی بر گزاره‌های مطرح شده در این پژوهش، رویکرد مطلوب اقتصاد منطقه‌ای مبتنی بر اندیشه اقتصادی انقلاب اسلامی، رویکرد کفایت‌محور است. این رویکرد لازمه کفایت منطقه را در وهله اول «توازن شناختی» می‌داند. به این معنا که توازن به‌عنوان یک عنصر معرفت‌شناختی وارد عرصه، شناسایی ظرفیت‌های منطقه می‌شود و بدون تک‌بعدی‌نگری تلاش می‌کند همه ظرفیت‌ها را شناسایی کند. این رویکرد در مقابل رویکردی قرار دارد که ظرفیت‌های اقتصادی را تنها محدود در ظرفیت‌هایی می‌داند که سودآوری سرشاری دارند و دیگر ظرفیت‌ها را بررسی نمی‌کند. توازن شناختی در وهله دوم ناظر به نیازهای واقعی و البته محدود منطقه صورت می‌گیرد. در این سطح نیز رویکرد توازن در مقابل رویکردی قرار می‌گیرد که نیاز را مقید به هیچ قیدی نمی‌داند و با نیازسازی و بازاریابی، به دنبال بزرگ کردن اندازه بازار برای تولیدات منطقه است.

بارورسازی متوازن ظرفیت‌ها، پس از مرحله توازن شناختی صورت می‌گیرد. به این معنا که مبتنی بر نقشه نیازها، به بارورسازی ظرفیت‌های شناسایی شده به صورت متوازن اقدام می‌شود و تلاش در رفع نیاز مناطق صورت می‌گیرد. لذا این رویکرد در بارورسازی و احیای ظرفیت‌های منطقه‌ای، اصل را بر کفایت قرار داده و تلاش می‌کند نیازهای منطقه را اولاً و بالذات از خود منطقه تأمین کند و تنها در صورتی به خارج از منطقه رجوع کند که امکان رفع نیاز وجود نداشته باشد. این رویکرد، اندازه بازار را در حالتی معتدل حفظ می‌کند؛ اقتصاد مناطق را از وابستگی خارج می‌کند؛ با به‌کارگیری استعدادهای انسانی متنوع به انسجام اجتماعی کمک می‌کند و اقتصاد پولی را در حدی که نیازهای واقعی را تأمین کند نگه می‌دارد و از طغیان بخش پولی و شکست اقتصاد جلوگیری می‌کند.

این رویکرد، در مقابل رویکرد مزیت‌شناسی منطقه‌ای قرار می‌گیرد که مناطق را ترغیب می‌کند که اصل را بر بارورسازی ظرفیت‌هایی از منطقه قرار دهند که دارای

بیشترین سود است؛ سپس با ارائه محصولات به بازار و کسب سود، به رفع سایر نیازهای خود اقدام کند. این رویکرد اولاً مناطق را به شدت به یکدیگر وابسته می‌کند؛ ثانیاً منطقه را دچار یک مکانیزاسیون ساختاری می‌کند و آن را جزئی مکانیکی از ساختار اقتصاد می‌سازد؛ ثالثاً، به دلیل استفاده از استعدادهای انسانی یکسان و دفع سایر استعدادهای منطقه، از هم گسیختگی اجتماعی ایجاد می‌کند و رابعاً با رشد شدید اقتصاد پولی، و غیر واقعی کردن بازار، ریسک شکست بازار را افزایش می‌دهد. همه این موارد برخلاف گزاره‌های صریح اقتصاد مقاومتی و بر خلاف درون‌زایی اقتصاد است.

لذا حرکت‌های جهادی بایستی با توازن در شناخت نیازها و ظرفیت‌های مناطق محروم و تلاش متوازن در بارورسازی ظرفیت‌های منطقه‌ای در رفع نیازها، به محرومیت‌زدایی اقدام کنند. در این رویکرد، مناطق محروم باید به مناطق خودکفا تبدیل شوند و منابع انسانی این مناطق باید در راستای ایجاد خودکفایی منطقه‌ای تربیت شوند.

یادداشت‌ها

۱. مطالعات فلسفی، عمدتاً مطالعاتی در حوزه انتزاع هستند. به این معنا که مباحث فلسفی، شیوه فلسفی - تحلیلی را عمدتاً در مسائل ذهنی (Subjective) به کار می‌برند. نگرش رایج، کاربرد روش فلسفی در تحلیل مسائل عینی را ممکن نمی‌داند؛ اما نوآوری روش شناختی این پژوهش در همین کاربرد است و نگارندگان این کاربرد را ممکن می‌دانند. این پژوهش، محصول کاربرد شیوه تحلیل فلسفی در پدیده‌های اقتصادی است که به عالم پدیدارها (Objects) تعلق دارد. یعنی کاربرد این شیوه تحلیل در پدیده حرکت‌های جهادی. تفاوت این روش‌شناسی با روش‌های رایج پدیدارشناسی، در کاربرد تحلیل فلسفی است. درحالی‌که سایر مطالعات علی‌الخصوص مطالعات اقتصادی، عمدتاً از شیوه‌های مشاهده‌ای و سنجی در پدیدارشناسی‌های خود بهره می‌گیرند.

۲. به‌عنوان مثال ر.ک. (عبدالملکی، ۱۳۹۳)، (پیغامی، ۱۳۹۴)، (زندى، ۱۳۹۴، صص ۱۶۳ تا ۱۶۷) و (سازمان پدافند غیر عامل، ۱۳۹۴، صص ۳۱۷ تا ۳۲۱)

۳. به‌عنوان مثال ر.ک: (موسی‌نژاد و همکاران، ۱۳۷۳)

۴. به‌عنوان مثال می‌توان به تحریم‌های پولی و بانکی که مؤثرترین ابزار در دست کشورهای متخاصم هستند، اشاره کرد و اینکه این کشورها چگونه با مدیریت جریان پول، ایران را با مسائل مختلف اقتصادی مواجه ساختند.
۵. تبیین هرکدام از این موارد نیازمند مجالی گسترده است و در این مقاله فضای بیشتری برای پردازش وجود ندارد.
۶. ایده اصلی این الگو متعلق به جناب آقای دکتر علی خلیلی استاد دانشگاه امام صادق (علیه السلام) است و از آنجایی که هنوز آن را در جایی منتشر نکرده‌اند، جهت حفظ امانت به نام ایشان در این بخش اشاره می‌شود؛ البته این الگو در مسئله این پژوهش بومی شده و بر مورد درون‌زایی تطبیق داده شده است.

منابع

- خمینی، روح‌الله (امام) (۱۳۸۵) *صحیفه امام؛ مجموعه آثار امام خمینی (علیه السلام)*. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (علیه السلام).
- ابریشمی حمید، منظور داوود (۱۳۷۸) تحلیل مقایسه‌ای الگوهای رشد نئوکلاسیک و درون‌زا، *مجله تحقیقات اقتصادی*، شماره ۵۵، صص ۲۷ تا ۶۴.
- الفتی سمن، بابایی النا (۱۳۸۱) بررسی مدل رشد درون‌زا در اقتصاد ایران، *پژوهش‌نامه اقتصادی*، شماره ۵، صص ۱۶۹ تا ۱۸۴.
- تراب‌زاده جهرمی محمدصادق، سجادیه سیدعلیرضا، سمیعی نسب مصطفی (۱۳۹۲). بررسی ابعاد و مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی جمهوری اسلامی ایران در اندیشه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، *فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی*، سال دهم، شماره ۳۲، صص ۳۱ تا ۴۶.
- پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری، بخش بیانات (www.khamenei.ir)
- پیغامی، عادل (۱۳۹۴) *درس‌گفتارهای اقتصاد مقاومتی*. تهران: انتشارات بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق (علیه السلام).
- جولایی، رامتین. جیران، علی‌رضا (۱۳۸۷) مزیت‌نسبی یا خودکفایی؟ مطالعه‌ای کاربردی در تعیین راهبرد تولید گندم در کشور، *مجله اقتصاد کشاورزی و توسعه*، سال شانزدهم، شماره ۶۲، صص ۱۴۷ تا ۱۶۵.

زندگی، حسین (۱۳۹۴) ضرورت استقلال اقتصادی برای مصون ماندن از تهدیدهای خارجی، منتشر شده در کتاب درآمدی بر پدافند اقتصادی، سازمان پدافند غیرعامل؛ قرارگاه پدافند اقتصادی، تهران: انتشارات نیلوفران، چاپ اول.

سازمان پدافند غیرعامل کشور؛ قرارگاه پدافند اقتصادی (۱۳۹۴) دفاع اقتصادی از منظر حضرت امام خمینی (علیه السلام) و مقام معظم رهبری. تهران: انتشارات نیلوفران، چاپ اول.
صادقی شاهدانی، مهدی. مقصودی، حمیدرضا. رشیدی طغرالجردی، مصطفی (۱۳۹۲) مدل‌سازی مفهومی حد مصرف عقلانی در اقتصاد اسلامی، فصلنامه مطالعات اقتصاد اسلامی، شماره ۱۱، صص ۱۳۳ تا ۱۵۷.

صدر، کاظم (۱۳۸۷) اقتصاد صدر اسلام. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

لب‌خندق، محسن (۱۳۸۸) طراحی فرآیند مدیریت فعالیت‌های جهادی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق (علیه السلام).

عبدالملکی، حجت‌الله (۱۳۹۳) اقتصاد مقاومتی: درآمدی بر میانی، سیاست‌ها و برنامه عمل. تهران: انتشارات بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق (علیه السلام).

علامه مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). بحار الانوار. بیروت، چاپ دوم، دار احیاء التراث العربی.

مرکز مطالعات راهبردی حرکت‌های جهادی (۱۳۹۰)، ره‌نامه جهادی، انتشارات خادم‌الرضا. موحد، علی. مسعودی راد، ماندانا (۱۳۸۸) بررسی نقش و کارکردهای شهرهای میانی در توسعه اقتصاد منطقه‌ای (مطالعه موردی شهر بروجرد)، مجله جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای، شماره ۱۲، صص ۱۲۵ تا ۱۴۵.

موسی‌نژاد، محمدقلی. مهاجرانی، مصطفی (۱۳۷۳). بحثی در خودکفایی کشاورزی، تازه‌های اقتصاد، شماره ۴۲، صص ۳۲ تا ۴۱.

Elena Karahanna, Manju Ahuja, Mark Srite, John Ga (2003), Individual differences and relative advantage: the case of GSS, Decision Support Systems 32, pp 327-341